

## مطالعه تطبیقی اثر نوما دیسم بر تکوین مرزهای سیاسی در شمال شرق و جنوب - شرق ایران (با تأکید بر کوچ‌نشینان ترکمن، بلوچ و گردهای شمال خراسان)

یاشار ذکی<sup>۱</sup> و افشین کرمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۸

### چکیده

کوچ‌نشینان و ایلات در طول تاریخ نقش مهمی در نگرهبانی از مرزهای ایران ایفا کرده‌اند. بیشتر حکومت‌هایی که در ایران قدرت را در اختیار داشته‌اند از منشأ ایلی برخوردار بوده‌اند و در این میان ارتباط آنها با حکومت مرکزی بسیار حائز اهمیت است. به واسطه دوری از مرکز، این قبایل همواره تهدیدی برای حکومت به‌شمار می‌رفتند. به گونه‌ای که در اغلب دوره‌های تاریخی، نفوذ حکومت در میان آنها بسیار کم و آنها عملاً خودمختار بوده‌اند و فقط در مواقع جنگ با اعزام نیرو، ارتش ایران را یاری می‌کردند. در دوره‌های گذشته حضور این اقوام کوچ‌نشین در نواحی مرزی ایران سبب بروز مشکلات بسیاری برای دولت‌های ایران شده بود. کوچ‌های فصلی آنها و تابعیت‌هایی که به‌راحتی تغییر می‌دادند، سرحدات کشور را بسیار غیرشفاف و بی‌ثبات می‌کرد. هدف این پژوهش بررسی تطبیقی اثر نوما دیسم بر تکوین مرزهای شمال‌شرقی و جنوب‌شرقی ایران است. استدلال مقاله حاضر این است که شیوه زندگی کوچ‌نشینی در نواحی ایران باعث تأخیر در فرایند تکوین مرزهای سیاسی در این بخش از کشور شده است. روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است.

**واژگان کلیدی:** مرز، حکومت، بلوچ، ایران، سرحد، شرق.

<sup>۱</sup>. استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، نویسنده مسئول؛ Yzaki@ut.ac.ir

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

## مقدمه

زندگی کوچ‌نشینانی در ایران را بدون توجه به این پدیده رایج در نواحی نیمه‌خشک آسیای مرکزی و جنوب غربی، خاور نزدیک و آفریقای شمالی نمی‌توان درک کرد. این قلمرو که در حدود یک‌صد درجه طول جغرافیایی را در عرض‌های ۲۰ تا ۴۵ درجه شمالی دربرمی‌گیرد، در داخل خود به واحدها و مناطق جغرافیایی مختلف تقسیم می‌شود (بدری‌فر، ۱۳۸۱: ۶۲). یادمان‌های تاریخی حاکی از آن است که بین ۱۰ تا ۱۵ هزار سال پیش، انسان‌های ساکن فلات ایران برای تهیه خوراک خود به شکار می‌پرداختند (بخشنده‌نصرت، ۱۳۷۸: ۱۱۴). از نیمه هزاره نخست پیش از میلاد در بخش‌های کوهستانی ایران، قبیله‌هایی شناسایی شده‌اند که مؤلفان روزگار باستان آنها را «نوماد» (کوچنده) می‌نامند. هرودوت از ده قبیله پارسی که فهرست آنها را آورده، شش قبیله را کشاورز و چهار قبیله را کوچ‌نشین نامیده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۲۹). تا اواخر قرن بیستم بخش‌هایی از جمعیت ایران بر اساس طبیعت آن ساختاری ایلی داشت. در واقع مرزهای ایران و همسایگانش محل سکونت گروه‌های ایلی از جمله کردها، لرها، بختیاری‌ها و عرب‌ها در غرب، آذری‌ها، کردها و ترکمن‌ها در شمال غربی و شمال شرقی و بلوچ در جنوب شرقی بود (احمدی، ۱۳۸۷: ۵۴). کوچ‌نشینان اغلب برای کسب قدرت، باعث ناامنی و هرج و مرج شده‌اند. کوچ‌نشینان به‌ویژه در شرایط ضعف حکومت مرکزی، عامل غارت و ناامنی بوده‌اند. برای نمونه جنگ‌های خونین بین زندیه و قاجاریه خسارت‌های فراوانی به بار آورد. همچنین در اواخر حاکمیت قاجار به علت ضعف حکومت مرکزی، کوچ‌نشینان در بسیاری از نقاط ایران، به‌ویژه در لرستان، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، فارس و برخی نقاط دیگر ایران، موجب هرج و مرج و ویرانی فراوانی شدند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳: ۱۶۲). اگرچه نقشه‌های جهان باستان اغلب این برداشت را به دست می‌دهند که تمدن‌های اولیه موجودیت‌های سیاسی به‌شدت یکپارچه‌ای بوده‌اند که توسط مرزهای مشخص شده محدود شده‌اند، واقعیت اغلب بسیار پیچیده‌تر از این است. اگرچه حکمروایان آنها ممکن بود آرزوی مرزهای بین‌المللی

دقیق را داشته باشند، امپراتوری‌های باستان نظیر رومی‌ها حوزه مدیترانه را معین کرده بودند یا سلسله‌ها ن که بیشتر چین مدرن را شامل می‌شد، در عمل به داشتن مرزهای سیاسی مبهم تمایل داشتند. برخلاف خطوط مرزی مشخص و رسم شده که مشخصه اغلب جهان مدرن است، این امپراتوری‌ها عموماً با نواحی سرحدی محصور می‌شدند (Diener&Hagen, 2010: 4). فرمانروایان قوی‌تر بر این باور بودند که کنترل کامل سرحدها برای حفظ قدرت‌شان ضروری است (Anderson, 1996: 5). سرحدها و مرزهای بین‌المللی سرزمین‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را از هم جدا کرده و آنها را در معرض حاکمیت‌های متفاوت قرار می‌دهند. سرحدها، مناطقی هستند با گستره‌های متفاوت که قرن‌ها پیش متداول بوده‌اند. در سال ۱۹۰۰ سرحدها تقریباً از عرصه گیتی ناپدید گشته و جای خود را به خطوط مرزی داده‌اند (Prescott&Triggs, 2008: 1). وجود قبایل کوچ‌نشین در نواحی سرحدی باعث می‌شد کنترل آنها توسط دولت‌های مستقر در ایران دشوار شود. تقارن سرحدات نامشخص و ناپایدار و چالش‌گران خارجی قدرتمند با شیوه زندگی ایلی در این نواحی، همگی در فرایند تکوین مرزهای سیاسی در این قلمروها اثرگذار بوده‌اند. در این مقاله هدف این بوده که با روشی توصیفی - تحلیلی به مطالعه تطبیقی نومادیسیم در جنوب شرق و شمال شرق ایران از دوره صفویه تا اوایل پهلوی پردازیم و پیامدها و آثار این شیوه از زندگی اجتماعی را در این قلمرو بررسی کنیم. استدلال مقاله حاضر این است که در هر دو بخش از سرحدات (شمال شرق و جنوب شرق) شیوه زندگی ایلی باعث تأخیر در فرایند تکوین مرزهای سیاسی شده است.

### طرح مسئله

در کوچ‌نشینی، انواع مختلف معیشت مبتنی بر کوچ و جابجایی اقوام انسانی مطرح می‌شود. این پدیده تا حد زیادی مبتنی بر شرایطی است که طبیعت بر انسان تحمیل می‌کند. کوچ-نشینی نوعی زندگی و معیشت انسانی است که در آن دامپروری اساس فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد. ویژگی بارز این نوع زندگی تحرک مکانی و جابجایی گروه-

های انسانی است (نیک خلق و نوری، ۱۳۸۳: ۱۲). به عبارت دیگر کوچ‌نشینی حرکت متناوب و سالیانه گروه‌های انسانی است که برای تأمین ارتزاق خود، بسته به نوع زندگی و تمدن‌شان همراه با دام و رمه‌های خود از محلی به محل دیگر در حرکت هستند، که در این میان مهم‌ترین و رایج‌ترین نوع کوچ‌نشینی، نومادیسیم شبانی است که نسبت به سایر شیوه‌ها پیشرفته‌تر می‌باشد (بارت، ۱۳۴۴: ۲۳). اوضاع جغرافیایی و ساختار سیاسی کشور ایران زمینه حضور دایمی ایلات را در صحنه سیاسی کشور فراهم آورد. حرکت تیموریان، آق قویونلوها و قراقویونلوها و حتی اتحاد ایلات که با حمایت کردن از صفویان توانستند در ایران دولت تشکیل دهند همگی برآیندی از جغرافیای چالش‌های سیاسی و اقتصادی این سرزمین بود (دهقان‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۴۵). دولت ریشه‌دار و ماندگار ایران در طول تاریخ، مرزها و سرحدات ناپایداری داشته که به کرات دچار انقباض و انبساط می‌شده است. قلمرو حاکمیت و گستره آن تابع میزان قدرت دولت حاکم در ایران بوده و هنگامی که دولت مقتدری بر این کشور حکومت داشته، مرزهای آن از خط‌الرأس ارتفاعات پیرامونی فلات ایران فراتر رفته است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۰). مسئله رابطه قدرت و کنترل سرزمین یا قلمرو و فضای حیاتی به روابط کشورها و مقیاس بین‌المللی اختصاص ندارد بلکه در سطح خانواده، روستا، محیط کار و اشتغال نیز موضوعیت دارد و به صورت عامل مؤثری در الگوی مدیریت و کنترل و کاربری بهینه فضا از سویی و نیز کشمکش و منازعه در پرتو سطح قدرت از سویی دیگر در می‌آید. تعداد زیادی از جنگ‌ها و درگیری‌ها به دلیل اشتغال سرزمین یا کنترل آن توسط بازیگران متجاوز رخ می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۱). اغلب سلسله‌های محلی و دولت‌های ملی در ایران بعد از اسلام را گروه‌های ایلی بنیان نهادند. سلسله‌هایی نظیر غزنویان، سلجوقیان، صفویه، افشار، زندیه و قاجاریه را رهبران ایلات پایه‌گذاری کردند. در واقع حاکمان دولت خود اصولاً رهبران ایلات یا اعقاب آنها بودند. از این رو می‌توان گفت دولت‌ها در ایران تا سال ۱۳۰۴ که نظام پهلوی شکل گرفت، در اثر

قدرت‌های ایلی ظهور کردند و بقا و نابودی آنها نیز به قدرت ایلی وابسته بود (Beck, 201: 1999).

درگیری بین مردمان کوچ‌رو و یکجانشین سابقه طولانی دارد. نتیجه این اختلافات، باعث تحوّل عظیمی در مسیر تاریخ ایران شده است. در قرن چهارم هجری با هجوم اقوام ترک زبان به ایران، برخوردها ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و ایران را برای چند صد سال، عرصه مبارزه با اقوام و ایلات و عشایر برای به دست گرفتن قدرت سیاسی کرد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۳). وجود نهادهای بالقوه و بالفعل در نهاد رهبری ایل، دولت‌ها را و می‌داشت تا از آنها به-منظور ایجاد ثبات سیاسی میان عنصر اصلی کوچنده و جوامع اسکان یافته و نیز استقرار نظم در ناحیه‌ای که از قدرت بوروکراتیک حکومت مرکزی به دور است استفاده کنند (Tapper, 2000: 45). تا قبل از تشکیل ارتش منظم، اصولاً ساخت ارتش‌های ایران به-طور عمده توسط عشایر تأمین می‌شد. عشایر بدان سبب که گروه دائماً مسلح بودند، با وجود قبول تبعیت از مرکز و شاه، عامل مهم تجزیه قدرت سیاسی مرکز به‌شمار می‌آمدند (طبری، ۱۳۵۴: ۲۵). جنگجویان عشایری به‌مثابه شمشیر دو دم بودند، زیرا تسلیحات‌شان به‌طور کلی بهتر از تسلیحات پیاده نظام دولتی بود و به این ترتیب برای اقتدار حکومت، تهدید بودند (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

تقریباً بیشتر ایلات و عشایر ایران در نواحی پیرامونی می‌زیستند. جایی که در بیشتر دوره-های تاریخی، نفوذ دولت مرکزی در آنجا بسیار کم بود و در نتیجه کنترل عشایر در نواحی مرزی و سرحدی برای دولت دشوار بود. این مسئله به عشایر مرزنشین آزادی عمل بیشتری می‌داد. آنها در قلمرو خود به‌راحتی از سرحدات عبور کرده و وارد کشورهای همسایه می-شدند. زمانی که حکومت مرکزی در صدد مجازات آنها بر می‌آمد، آنها از این حربه برای فرار از مجازات استفاده می‌کردند و روابط تقریباً خصمانه ایران با همسایگانش عملاً استرداد آنها را منتفی می‌کرد و آنها پس از مدتی دوباره به مقر خود باز می‌گشتند. اکنون

به بررسی نقش قبایل چادرنشین در تکوین مرزهای شرقی کشور بر اساس شاخص‌های پیش‌گفته می‌پردازیم.

## سرحدات ناپایدار، رقابت و تلاش برای حفظ بقای قلمروهای ایلی (ایل ترکمن)

ترکمن‌ها از ایلات آسیای مرکزی بودند و معیشت مبتنی بر دامداری داشتند و همواره برای یافتن دو منبع حیاتی آب و مرتع در حال حرکت بودند. ترکمن‌های ایران به‌ویژه یموت‌ها تا قبل از مرزبندی رسمی بین کشورهای روسیه و ایران، زمستان‌ها را در ترکمن صحرای ایران می‌گذرانیدند و در تابستان‌ها به ترکمنستان می‌رفتند (وامبری، ۱۳۷۰: ۳۹۶). آنها در اواخر قرن نوزدهم به واسطه تقسیم‌بندی آسیا، در سرحدات روسیه، ایران و افغانستان ساکن شدند (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۷).

از قرن دهم میلادی (چهارم هجری قمری)، در سرزمینی که در شمال دریاچه بالخاش واقع است، قبایلی ترک می‌زیستند که نامشان «اوغوز» یا «غز» بود. مورخان بیزانس و رومیه-الصغری، از آنها با عنوان «اوزوی» یاد کرده‌اند و همین غزاها هستند که در دوره چنگیزخان با نام ترکمن شناخته شده‌اند (گروسه، ۱۳۵۳: ۲۵۵). بنابراین ورود ترکمانان سلجوقی به ماوراءالنهر را باید در قرن پنجم دانست. نام ترکمن را نویسندگان ایرانی نظیر بیهقی و گردیزی برای نخستین بار به شکل فارسی «ترکمانان» به کار بردند و اینکه آن را از ترکیب فارسی «ترک‌مانند» گرفته‌اند، وجه اشتقاقی عامیانه دارد (اشراقی، ۱۳۸۱: ۲۱). ترکمن‌ها در آستانه تشکیل دولت صفوی، از حوالی خوارزم و کرانه‌های شرقی دریای خزر تا استرآباد پراکنده بودند. بارتولد می‌نویسد: ساکنان خوارزم علاوه بر ازبک‌ها، از ایرانیان مسلمان و ترکمن‌ها تشکیل شده بود. از قرن ۱۷ میلادی همواره بین ازبک‌ها و ترک‌ها پیکارهای خونین رخ می‌داد و خان‌های خوارزم هنگام درگیری با رؤسای قبایل ازبک، به ترکمن‌ها متوسل می‌شدند و با کمک آنان کشتار ازبک‌ها را بی‌رحمانه سازمان می‌دادند. این ترکمن‌ها عادات جنگی خود را به گونه‌ای گسترده و ریشه‌دارتر از ازبک‌ها حفظ کرده

بودند. ترکمن‌ها در این دوران، در همان بی‌نظمی که در تمامی طول تاریخ داشتند، می‌زیستند و شگفت آنکه مردمی که بنیان‌گذاران قدرتمندترین امپراتوری‌های ترک یعنی سلجوقیان و عثمانی از دل آنها برخاسته بودند، هیچ‌گاه ساختار سیاسی نداشتند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۲۶۸).

از قرن ۱۶ میلادی، ترکمن‌های جداافتاده، گاه به اطاعت از ازبک‌های خوارزم تن می‌دادند و گاه به اطاعت بخارایی‌ها و ایرانی‌ها در می‌آمدند و هنگام جنگ میان این دولت‌ها، گاه این طرف و گاه طرف دیگر را می‌گرفتند و گاه نیز با یکدیگر می‌جنگیدند و با این حال، همواره بر دشمنان خود پیروز می‌شدند. پراکندگی قبایل ترکمن در قرن ۱۶ از این قرار بود: در بلخان، سالورهای خراسانی می‌زیستند. بخش اساسی سالورها، تکه‌ها، یموت‌ها و ساریق‌های وابسته به آنان، دومین گروه‌بندی ترکمن‌ها را تشکیل می‌دادند که بیشتر احتمال می‌رود در کرانه‌های دریاچه «ساری‌قمیش» در بخش جنوبی «اوست‌یورت» در ساحل قره‌بغاز و دریای خزر تا «مین‌قشلاق» زندگی می‌کرده‌اند. در بخش شمالی‌تر در مرز ازبک‌های کوچ‌نشین، سومین گروه‌بندی ترکمن‌ها شامل «چودورها»، «ایغدیرها» و «ابدال‌ها» می‌زیستند. ترکمن‌ها همچنین در سواحل «اوزبوی» در بخش شمال باختری خوارزم (در ناحیه اورگنج) در نوار دامنه کپت‌داغ، در بخش درون، پراکنده بودند و در قرن ۱۶ میلادی (دوران نخستین صفوی)، قبیله‌های ترکمن در قلمرو ایران نیز پراکنده شدند. در شمال خراسان، تکه‌ها و افراد توقتامیش - که از قرن ۱۵ میلادی به آن مکان رخنه کرده بودند - و میان رود اترک و گرگان نیز قبیله‌هایی می‌زیستند (سارلی، ۱۳۸۴: ۱۱). با آغاز سلسله صفوی و پیاده شده نظم و ساختار سیاسی منسجم و به نظر کارآمد در ایران، به نظر می‌رسد که طغیان و سرکشی ایلات پیرامونی و سرحدی کشور و به‌ویژه ترکمن‌ها کنترل شود و دولت مرکزی بتواند حاکمیت خود را بدون چالش بر عرصه سرزمینی اعمال نماید. اما چالش‌گران ایلیاتی برای تهدید و ارعاب مردم و حکومت، دارای پتانسیل بسیار بالایی بودند، به گونه‌ای که حتی در روزگار مقتدرترین پادشاه سلسله صفوی - شاه عباس بزرگ -

نیز این جسارت و شجاعت را در خود می‌دیدند که علم طغیان برافراشته و هر از چند گاهی شهرها و روستاهای مرزی و سرحدی ایران را به باد غارت و چپاول بگیرند. اما به راستی چه عواملی به قبایل ترکمن مستقر در این نواحی امکان یکه‌تازی و بلامنازع بودن را می‌داد؟ و حکومت مرکزی به چه دلایلی در این نواحی با ضعف و انکس روبرو بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها را با نگاهی مختصر به ساختار منسجم و سازمان‌یافته ایلات می‌توان یافت.

در خاور نزدیک عناصر اصلی تقویت‌کننده نظام ایلی، فاصله زیاد بین منابع طبیعی بوده است، فواصل منابع آبی دور از هم و نقاط گرم و سرد در دشت و کوهستان، زندگی ایلی را ایجاب و تقویت می‌کرده است. این نوع زندگی که با طبیعت عجین بوده، در پیدایش خصوصیات فردی و اجتماعی بسیار مؤثر بوده است: از بُعد فردی انسان‌هایی از نظر روانی و جسمانی سالم و از نظر اجتماعی بسیار وابسته به یکدیگر و هر دو تابع قوانین طبیعی (رفیع-پور، ۱۳۸۳: ۴۰). ابن‌خلدون در توصیف جوامع ایلی می‌نویسد: «شهرنشینان بر بستر آرامش و آسایش آرمیده و غرق ناز، نعمت و تجمل‌پرستی شده‌اند و امر دفاع از جان و مال خویش را به فرمانروا و حاکم واگذار کرده‌اند که تدبیر امور و سیاست ایشان را بر عهده گرفته است. به همین سبب در نهایت غرور و آسودگی سلاح را به دور افکنده‌اند و این وضع بر نسل‌های پیاپی گذشته است و در نتیجه خوی زنان و کودکان در آنان رسوخ یافته است. ولی بادیه‌نشینان به سبب جدایی از اجتماعات بزرگ و «تنها به سر بردن» در نواحی دورافتاده به خودی خود عهده‌دار دفاع از جان و مال خویش‌اند و آن را به دیگری واگذار نمی‌کنند. از این رو پیوسته مسلح و مجهز می‌باشند. آنها از خوابیدن و استراحت کردن پرهیز می‌کنند مگر خواب اندکی در میان مجالس و بر بالای جهاز شتران هنگام مسافرت» (ابن‌خلدون، ۱۳۳۶: ۲۴۱). مشخصات این نظام ایلی در کنار پیوند خونی (نسبت قومی) و اهمیت آن، ساختار اجتماعی بسیار نظام‌مند، منسجم و کارا بوده است. در این ساختار منسجم معمولاً:

▪ نقش‌ها و فعالیت‌های انسان‌ها از کوچک و بزرگ مشخص و درونی شده‌اند؛



- اجزای نظام یعنی افراد و نقش‌ها، نظیر چرخ‌دهنده‌های یک ساعت، دارای انسجام کامل‌اند؛
- نظام اجتماعی ایل دارای انتظام کامل است و کسی از وظایف خود سرپیچی نمی‌کند؛
- تعهد اجتماعی وجود دارد؛
- هویت قوی خود را حفظ می‌کنند و ایل خودشان گروه مرجع‌شان است (رفیع-پور، ۱۳۸۳: ۴۰).

با اضافه کردن قلمروهای ایلی به موارد یادشده شاهد تشکیل ساختار سلسله مراتبی منظم خواهیم بود که به‌طور بالقوه بسیاری از ویژگی‌های دولت را در خود نهفته دارد و گزاف نیست اگر تعبیر شبه‌دولت‌های متحرک برای ایلات و عشایر برگزینیم. استعداد رزمی فوق‌العاده آنها در دوره فقدان ارتش مدرن، نیرویی کارآمد در مقابله با دولت مرکزی و تهاجم به یکجانشینان اطرافشان به‌شمار می‌آمده است. از دوره صفویه به بعد پیوسته در شمال شرق کشور شاهد چالش ترکمن‌ها برای دولت مرکزی بوده‌ایم و عبور از این منطقه برای کاروان‌ها و مسافران ایرانی همواره کابوسی وحشتناک بوده است. دولت ایران نیز در این دوران از ساختاری قبیله‌ای تشکیل شده بود و دارای کارویژه‌های لازم برای مقابله با چنین چالش‌هایی نبود. تنها در برهه‌هایی از زمان شخص نسبتاً لایقی در صدر حکومت ظاهر می‌شد و زمام امور را به دست می‌گرفت و اندک آرامشی بر سرحدات حکمفرما می‌شد، اما چندی پس از آن دوباره آشوب و ناامنی سرحدات، زندگی جوامع یکجانشین پیرامون آن و امنیت کاروان‌های تجاری را به خطر می‌انداخت. صحرانشینان ترکمن غالباً مردمانی بدون سرکرده بودند که از دیگری نیز فرمان‌پذیری نداشتند. وامبری در این مورد می‌نویسد: «در مدت توقف نزد ترکمن‌ها حتی یک نفر را هم ندیدم که هوس فرماندهی داشته باشد یا حاضر باشد آمریت دیگری را قبول کند». این خصلت عجیب ناشی از تسلط و حتی اقتدار

جابرانه قوه قهاری بر ترکمن‌ها بود که «دأب»<sup>۱</sup> یعنی آداب و رسوم و روایات نامیده می‌شد. بر پایه دستورات این قانون بی‌قاعده ولی ثابت و مطاع، ترکمن‌ها دست به عملی می‌زدند یا از آن پرهیز می‌کردند (وامبری، ۱۳۷۰: ۳۹۴). زندگی ترکمنان بر پایه چادرنشینی بود و تنها بخش اندکی از اشتغال آنها را کشاورزی تشکیل می‌داد، زیرا بخش عظیمی از سرزمین‌شان را صحرای بی‌پایانی دربرمی‌گرفت که دارای زمستان‌های سخت و پُربرف و تابستان‌های داغ و طاقت‌فرسا بود. این مسئله به عدم یکجانشینی و در نتیجه نداشتن زمین کافی و مناسب برای کشاورزی و حرفه‌ای برای کسب درآمد منجر می‌شد. بنابراین بدیهی است که این صحرانشینان برای گذران زندگی خود به راهزنی و چپاول سایر اقوام مجاور روی آورند.<sup>۲</sup> تجاوزات ترکمن‌ها به اقوام دیگر که علاوه بر ایرانیان شیعه، هم‌کیشان سنی مسلک آنها در افغانستان، خیوه و بخارا را نیز شامل می‌شد، با وجود منع احکام اسلامی، طبق قانون «دأب» جایز شمرده می‌شد و آزادانه و بارها رخ می‌داد. بهترین مقاصد برای حمله، روستایان و ساکنان مناطق همجوار ترکمنان و زائران کاروان‌های زیارتی بودند. به گفته وامبری از سبزووار تا عباس‌آباد که یکی از مهمترین چپارخانه‌های کشور بود، چهار منزل‌گاه خوفناک به نام‌های عباس‌آباد، میان‌دشت، میمه و شاه‌رود که در حاشیه دشت بزرگی در جهت استپ‌های ترکمنی کشیده می‌شد، قرار داشتند. به این منزل‌گاه‌ها بیشتر از همه تاخت‌وتاز می‌شد و ترکمنان به ندرت بدون غنایم فراوان برمی‌گشتند، چرا که جاده اصلی خراسان از اینجا عبور می‌کرد و همیشه محل رفت‌وآمد کاروان‌های پر اُمته - دارای کالای زیاد - و زوآر کاملاً تجهیز شده بود. بنابراین از این راه سود سرشاری نصیب ترکمن‌ها می‌شد، چنانکه به قول هدایت «برای ترکمن‌هایی که نه زراعتی و نه فلاحتی داشتند که مایه

<sup>۱</sup>. سنت‌های موجود در ترکمن صحرا، قراردادهای اجتماعی بوده که در طی قرون حفظ شده و تا عصر حاضر تداوم یافته و در اصطلاح ترکمنی به مجموعه آن «دأب» گفته می‌شود.

<sup>۲</sup>. گفتنی است که چپاول و غارت تنها در میان ترکمن‌ها رواج نداشته و می‌توان گفت این مسئله ویژگی اغلب ایل‌های ایران بوده است و این عمل در بیشتر فرهنگ‌های ایلیاتی آن دوران عملی شجاعانه تلقی می‌شده است که مرد ایلی به آن افتخار می‌کرده است.

آبادی ملک شود و تمام به دزدی و راهزنی به سر می‌بردند و همه از اسیرفروشی نان می‌خوردند، چه معامله‌ای بهتر از اینکه جمعی از زوار ایرانی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) همه ساله می‌آیند و سوار ترکمن کمین کرده و بعضی از آنها را اسیر کرده به خيوه می‌آورند، ۵۰ تا ۶۰ طلا به فروش می‌رسانند» (هدایت، ۱۳۵۶: ۷۲). سربازان و نیروهای نظامی دولت ایران که برای جنگ با ترکمن‌ها فرستاده می‌شدند گروه دیگری از اسرای ترکمن‌ها را تشکیل می‌دادند که غالباً در شیخون‌زدن‌های ناگهانی ترکمن‌ها به اردوگاه‌های ایرانی رفته می‌شدند. در حادثه مرو (جنگ ترکمن) که ایرانیان با سپاه ۲۲ هزار نفری در مقابل سپاه ۵ هزار نفری ترکمن شکست خوردند، تعداد اسرای ایرانی به حدی زیاد بود که قیمت اسیر و برده در خيوه و بخارا به پایین‌ترین قیمت خود رسید (وامیری، ۱۳۷۰: ۲۳۲).

در دوره شاه عباس با توجه به وسعت قلمرو سلسله صفویه تقریباً بیشتر قبایل ترکمن در داخل سرحدات ایران بودند. در واقع در این دوره ترکمن‌ها به دلیل قرار داشتن در داخل مرزهای کشور، برای دولت مرکزی در زمینه کوچ و عبور از مرزها چندان مشکل‌ساز نبودند. ولی با توجه به دوری قلمرو ترکمن‌ها از مرکز، آنها در این دوره هر از گاهی تحت تأثیر ظلم حکومت مرکزی به‌ویژه در زمینه اخذ مالیات، دست به شورش‌هایی می‌زدند که در نهایت توسط حکومت صفوی سرکوب می‌شد. به دنبال تداوم این ناآرامی‌ها شاهان صفوی، طوایف قاجار را که مقیم آذربایجان بودند به حدود گرگان کوچ دادند تا تفوق ترکمن‌ها را در شمال شرق کشور متزلزل سازند (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۲). در سال ۱۱۳۴ هـ.ق به دنبال انقراض صفویان و به قدرت رسیدن محمود افغان، ترکمن‌ها از ضعف دولت مرکزی استفاده کرده و در نواحی سرسبز گرگان پیشروی کردند. روحیه صحرانشینی ترکمن‌ها از یک سو و سیاست‌های نابخردانه حکومت مرکزی از سوی دیگر باعث می‌شد که بین ترکمن‌ها و حکومت مرکزی همیشه جنگ و درگیری وجود داشته باشد (کلته، ۱۳۷۵: ۲). در دوره نادرشاه افشار (قرن هجدهم میلادی) وی برای مطیع کردن عشایر شمال شرق به خيوه حمله و آن را تصرف کرد. او ترکمن‌های تکه و یموت را به خراسان تبعید

کرد و همچنین ترکمن‌های یموت را مجبور کرد به منطقه ساحلی استرآباد (گرگان) کوچ کنند. در نتیجه گروه بزرگی از ترکمن‌های یموت مجبور به مهاجرت به منطقه ساحلی دریای خزر و خلیج گرگان شدند و در آنجا دست به اعتراض و یورش زدند که باز سرکوب شد (کمالی و خانقاه، ۱۳۷۴: ۴۸).

مهم‌ترین عوامل چالش‌برانگیز در مناسبات حکومت‌های ایران با ایلات ترکمن از دوره صفویه تا اوایل دوره پهلوی عبارتند از:

### اختلافات ارضی

در اواخر قرن دهم هجری کوچ اقوام ترکمن به نواحی اترک و رود گرگان افزایش یافت. ایمرهای ترکمن - طایفه‌ای از ترکمن‌ها - در کنار رودهای گرگان و اترک به کشاورزی مشغول شدند، شاه‌عباس آنان را در قلعه مبارک‌آباد (آق‌قلعه کنونی) در بیست کیلومتری شمال استرآباد ساکن کرد و قاجارها را در این قلعه مستقر ساخت. هدف شاه‌عباس آن بود که نواحی استرآباد و مازندران از تاخت‌وتاز ترکمانان محفوظ بماند. وی به منظور تقویت مرزهای شمال شرق کشور در مقابل ازبک‌ها و ترکمن‌ها، ایل قاجار را تقسیم کرد و شمار زیادی از آنان را در شمال خراسان و گرگان مستقر ساخت و بین آنها و ترکمن‌ها درگیری ایجاد کرد. استقرار قاجارها در ناحیه استرآباد باعث از دست رفتن اراضی کشاورزی ترکمن‌ها و واگذاری آن به قاجارها شد. این امر به کشمکش بین آنان دامن می‌زد. بنابراین نقش صفویان در بنا نهادن اختلافی که تا قرون بعدی ادامه پیدا کرد حائز اهمیت است (سرافرازی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

### اختلافات مذهبی

ترکمن‌ها بیشتر حنفی و سلسله‌های ایران از صفویه تا پهلوی همگی (به غیر از دوران نادرشاه که با نوعی تساهل مذهبی رفتار می‌نمود) شیعه مذهب بودند. در بین ترکمن‌ها، گویگان‌ها پیرو فرقه نقشبندیه بوده و به مسائل دینی و مذهبی می‌پرداختند. دشمنی میان

نمایندگان دو جریان مذهبی تشیع و تسنن، سبب حملات مسلحانه همیشگی ترکمن‌ها بر روستاهای غیر ترکمن و اقدامات سرکوبگرانه حکومت ایران علیه ترکمن‌ها بوده است.

### نقش بیگانگان

برخی اختلافات تحت تأثیر روابط ترکمن‌ها و ازبک‌ها با عثمانیان بوده است. در دوره قاجار که اوضاع ایران آشفته بود، دشمنان از اختلاف‌های میان گروه‌های شیعه و سنی بهره می‌بردند و آنان را به جان هم می‌انداختند و خود با فروش اسلحه، به اهداف استعماری خویش نائل می‌شدند. روس، انگلیس و عثمانی در ایجاد اختلاف بین ترکمن‌ها و دولت مرکزی ایران نقش فعالی داشتند و اهداف مختلفی را دنبال می‌کردند. در واقع با نفوذ امپراتوری روسیه در فراسوی مرزهای شمال شرقی ایران، بازیگران ترکمن بین این دو قدرت نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کردند و حوزه عمل آنها گسترده می‌شد. برای نمونه اگر بار مالیات و جور و تعدی در طرف روس زیادتر بود، با بار و بُنه به سرحدات ایران کوچ می‌کردند؛ اگر در ایران بنا به هر دلیلی مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند، به فراسوی سرحدات کوچ می‌کردند. ماهیت نامشخص سرحدات نیز به راحتی به آنها امکان ایفای چنین نقشی را اعطا می‌کرد. دولت‌های ایران نیز پس از دوره صفویه (به استثنای برخی برهه‌های خاص از تاریخ) توانایی اعمال حاکمیت مطلق بر سرحدات پیرامونی خود را نداشتند. بر این مسئله مطامع سرزمینی روسیه نیز افزون می‌شد و کار را برای حکومت مرکزی در ایران دشوارتر می‌کرد. در این دوره در مقاطع زیادی دولت روسیه به بهانه ایجاد امنیت و سرکوب سواران ترکمن، به این نواحی لشکرکشی‌های بسیاری کرده در حالی که در پس پرده به دنبال توسعه ارضی پیشروی به سمت جنوب بوده است (سرافرازی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). چالش برانگیزترین رویارویی ایران با اقوام ترکمن در دوره قاجار روی داد که به جنگ مرو یا جنگ ترکمن مشهور است و به نوعی بزرگ‌ترین حادثه سیاسی در تاریخ ترکمن‌ها در عصر قاجاریه نیز به حساب می‌آید. این جنگ در ۱۸۵۰ م به وقوع پیوست. در شکل‌گیری این جنگ عواملی دخالت داشتند که عبارت‌اند از: زندانی

شدن هشتاد نفر از سران ترکمن که به نشستی در مشهد دعوت شده بودند و ناصرالدین شاه قصد داشت با فتح مرو، فتوحات آینده را در خاک ترکستان تدارک ببیند. عامل دیگر، نقش انگلیسی‌ها در تحریک ایرانی‌ها بود که از نفوذ تدریجی روس‌ها در ترکستان غربی بیمناک بودند. مسئله سوم آن بود که دولت روسیه با وجود فتح سیبری و ترکستان شرقی و قرقیزستان تا سال ۱۲۷۶ ق هنوز نتوانسته بود سواران ترکمن را شکست دهد. ناصرالدین شاه می‌کوشید مانع تصرف برخی نواحی به دست روس‌ها شود (سایکس، ۱۳۶۳: ۵۱۵). جنگ مرو به «نبردهای سرحدی» نیز مشهور است. در این جنگ شکست سختی بر نیروهای دولتی وارد شد. به گفته آرتور کمبل «از چهل هزار سربازی که در ذیحجه سال ۱۲۷۶ ق از رود تجن گذشتند، فقط هشت هزار نفر در ربیع‌الثانی ۱۲۷۷ ق خود را به مشهد رساندند. جنگ مرو آخرین زورآزمایی ارتش ایران در قرن نوزدهم به‌شمار می‌رود. این بزرگ‌ترین حرکت نظامی ناصرالدین شاه به ترکستان و خام‌ترین و پراغتشاش‌ترین عملیات دولت قاجار بود. مقارن همین ایام، روس‌ها از حدود شمال دریاچه آرال و مشرق دریاچه خزر، تصرف ترکستان شرقی و غربی را آغاز کردند. روس‌ها در سال ۱۸۷۳ م تحت فرمان کاوفمان به منزل‌گاه ترکمانان یموت در شمال رود اترک هجوم بردند و در سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۱ م گوگ‌تپه (گوی‌تپه)، آخرین پایگاه ترکمن‌ها را به تصرف خود درآوردند. از آن تاریخ ایالت ماورای دریای خزر جزو امپراتوری روسیه شد. درگیری‌های قاجارها با ترکمن‌ها به تضعیف دو طرف منجر شد و روس‌ها در این میان سود بردند و در نهایت طبق معاهده دسامبر ۱۸۸۱ م که در تهران منعقد شد، تسلط روسیه بر سراسر مرزها و سرزمین‌های از دست رفته تثبیت گردید. این قرارداد که «پیمان سرحدی آخال» نام گرفت، بین میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملک، وزیر خارجه ایران و ایوان زینوویف وزیر مختار روسیه، در تهران به امضاء رسید و ایران از دعاوی خود نسبت به ترکستان و ماوراءالنهر صرف نظر کرد و رود اترک به عنوان مرز مشترک بین دو کشور شناخته شد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۸۶). پس از انعقاد قرارداد ۱۸۸۱ (آخال) اگرچه ترکمن صحرا از نظر قوانین بین‌المللی

عملاً تابع دولت ایران بود ولی ترکمن‌ها به علت اقدامات نسنجیده حکومتی و همچنین به علت روحیه صحرانشینی خود که همانا سرپیچی از هرگونه انقیاد می‌باشد، عملاً هیچ ارتباط حسنه‌ای با دولت مرکزی نداشتند. حکام قاجار نیز نه آن توان نظامی را داشتند که آرامش را به منطقه بازگردانند و نه از آن زیرکی برخوردار بودند که با اعمال سیاست‌های بخردانه آنان را مطیع خود کنند. تسلطی که کشور روسیه بنا به فصل پنجم پیمان گلستان و فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای بر دریای خزر به دست آورد، زمینه پیشرفت نفوذ آن دولت را در ولایت‌های ساحلی ایران فراهم ساخت. سستی و ناتوانی دولت، دست‌اندازی ترکمنان منطقه گرگان به شهرهای اطراف و تحریکات روس‌ها در میان جوامع ترکمن، همگی عوامل افزایش نفوذ روسیه در ناحیه جنوبی دریای خزر بود (حقیقت، ۱۳۸۱: ۳۲۳). شکست ترکمن‌ها از یک طرف تا اندازه‌ای دولت ایران را از حملات ترکمن‌های مهاجم نجات داد و از سوی دیگر بستن قرارداد آخال و کشیدن خط مرزی به بهای گرانی برای ایران تمام شد. مرز موجب جدایی ترکمن‌ها در دو سوی آن شد که کنترل آنها به‌ویژه برای دولت ایران بسیار مشکل بود و ترکمن‌ها هر زمان می‌خواستند از مرز عبور می‌کردند. بعد از امضای این معاهده ترکمن‌ها حالت مردمی را یافتند که به دو دولت مالیات می‌دادند و دو خانه داشتند. دولت روسیه آنها را به‌طور دائم زیر فشار قرار می‌داد که مالیات بدهند و آنها به ایران کوچ می‌کردند. در این کوچ ترکمن‌ها در ایران هم آزاد نبودند و مورد آزار قرار می‌گرفتند (حافظ‌نیا و پیردشتی، ۱۳۸۱: ۸۳).

### **ایجاد توازن ایلی در برابر قدرت‌های ایلی (کردهای شمال خراسان)**

تعیین اینکه کردها دقیقاً از چه تاریخی در خراسان بوده‌اند کار دشواری است. اصطخری در کتاب خود در بخش مربوط به خراسان در سه منطقه به وجود کردها اشاره می‌کند و تصریح می‌نماید که آنها دامدار بوده‌اند. باید اذعان کرد که تا قبل از دوره صفویه ما از کردهای خراسان اطلاعات چندانی نداریم و مطالب بسیار پراکنده و گاهی مشکوک نمی‌تواند مبنای تاریخی صحیحی داشته باشد. در دوره صفویه شاه اسماعیل حدود ۴ هزار

خانوار از کردهای غرب کشور را به شمال خراسان در منطقه لاین نو فعلی کوچاند. در زمان شاه طهماسب اول کردها در شمال خراسان از نفوذ خاصی برخوردار بوده‌اند (شاکری، ۱۳۴۶: ۵۲). کردهای خراسان خود را نه تابع شاه بلکه خود را تابع ایلخانی خود می‌دانستند و ایلخانان بدون مراجعه به شاه مجری قانون بوده و حق حیات و مرگ بر افراد خود را داشته‌اند (ورهام، ۱۳۸۵: ۲۳۰). دوره شاه عباس عصر جابجایی ایلات و عشایر است. وی دست به نقل و انتقال بسیاری از ایلات ایران زد. از جمله چندین هزار خانوار کرد را به شمال خراسان کوچاند. با این عمل وی دو هدف را مد نظر داشت. اول آنکه شورش‌های کردها را در غرب کشور کاهش دهد و دوم اینکه موقعیت خود را در شمال خراسان در مقابل ازبک‌ها و ترکمن‌ها تقویت کند. نکته مهم آن است که از دوره صفویه و به‌ویژه بعد از آنکه شاه عباس عده‌ای از کردها را به شمال خراسان کوچاند (مشیری، ۱۳۸۷: ۱۱۸)، تعداد کردها و قدرت آنها در شمال خراسان آنچنان مهم شد که در دوره‌ای طولانی از اواخر صفویه، دوره افشاریه، زندیه و به‌ویژه در زمان فتحعلی‌شاه قاجار بسیاری از جهانگردان و برخی از نویسندگان ایران، شمال خراسان کنونی را (قوچان، شیروان، درگز و بجنورد) کردستان یا کردستان شمال شرقی نام نهادند (پاپلی یزدی، ۱۳۷۱: ۸۰).

### **حاکمیت، سرحدات و تهدیدات خارجی (ایلات سیستان و بلوچستان)**

در جنوب شرق کشور و در امتداد مرزهای ایران با همسایگان خود (پاکستان و افغانستان) قوم بلوچ زندگی می‌کنند. بلوچ‌ها در اصل ساکن ایران بوده‌اند اما در دوران حکومت سلجوقیان در ایران و پس از حمله مغول، مهاجرت گسترده آنها از جنوب و جنوب شرقی ایران به طرف شرق در مسیر سند و پنجاب در پاکستان کنونی آغاز شد (Zaidi, 1999: 200). به‌طور کلی بلوچستان بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شده که نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت آنها در مرزهای پاکستان قرار دارند و سپس عمده جمعیت آنها در ایران و در مرتبه سوم در افغانستان قرار دارد (Wirising, 2001: 3). در شکل شماره (۱) نحوه پراکندگی بلوچ‌ها نشان داده شده است.





شکل شماره (۱): پراکندگی قوم بلوچ منبع: <http://fa.wikipedia.org/>

تاریخ بلوچستان قبل از اسلام روشن نیست و اگر هم کتاب‌هایی در این زمینه بوده از بین رفته است. در دوران صفاریان به ویژه یعقوب لیث صفاری، بیشتر لشکریان و افسران او را سرداران بلوچ تشکیل می‌دادند (همت، ۱۳۷۰: ۵). در دوره صفویه که اولین حکومت ملی در ایران به وجود آمد، مرزهای ایران در جهت‌های مختلف توسعه یافت. در این زمان حد شرقی ایران را قندهار و بلوچستان بزرگ، منطقه مرزی ایران را با دولت گورکانی هند تشکیل می‌داد (بدیعی، ۱۳۶۲: ۲۷-۲۲). در دوره صفویه با وجود تسلط بر بیشتر سرزمین‌های ایرانی نتوانستند به طور مؤثر جنوب شرقی ایران را تحت سیطره خود در آورند. اولین و تنها درگیری صفویان با بلوچ‌ها واقعه مستونگ بود. در این دوره زد و خوردهایی بین نیروهای بحری پرتغال به رهبری دون آلفونسو آلبوکرک و نیروهای صفویه در هرمز به وقوع پیوست که موجب شکست نیروهای ایرانی و تسلط قوای پرتغال بر سواحل جنوبی ایران شد. اما شاه اسماعیل با مغتنم شمردن فرصت و در قراری که بین قوای پرتغال و شاه ایران منعقد شد سرکوب مکران را به پرتغالی‌ها واگذاشت. یکی از بندهای این قرارداد بدین شرح بود که قوای پرتغال امنیت سواحل جنوبی مکران را به عهده گرفته و هرگونه شورش را سرکوب نماید. متعاقب این قرارداد نیروهای پرتغالی به گواتر حمله کردند

(۱۵۰۸) و پس از آن تیس - بندری نزدیک چابهار - را متصرف و پایگاه خود قرار دادند. تا زمان شاه عباس اول هیچکدام از شاهان صفوی نتوانستند در بلوچستان کاری را از پیش ببرند و واقعه خاصی به جز چند مورد لشکرکشی جزیی در روابط بلوچستان و صفویان به وقوع نپیوست (تیت، ۱۳۶۲: ۶۱). در دوره افشاریه حفظ و حراست نواحی مرزی جزو سیاست دولت مرکزی قرار گرفت و سرحدات ایران از جهاتی به حدود مرزهای زمان هخامنشیان بازگشت، به طوری که مرز بلوچستان از رود سند هم گذشت و به پنجاب و دهلی رسید (بدیعی، ۱۳۶۲: ۳۱). در دوران سلطنت کریم خان زند توجهی به بلوچستان نشده بود. همزمان انگلستان نیز در خیال گرفتن هندوستان بود و طبق نقشه آنان به سرداران عشایر بلوچ کمک مالی شده و آنها را تحریک می کردند تا مطیع فرمان حکومت مرکزی نباشند (همت، ۱۳۷۰: ۴۹). روند دخالت در میان قبایل جنوب شرق کشور در دوره قاجار نیز استمرار داشت و در دوره پیش گفته شاهد دخالت های بیشتری در امور سیستان و بلوچستان توسط دولت بریتانیا هستیم. منافع استعماری انگلیس در هند باعث می شد که این کشور با حساسیت خاصی مسائل جنوب شرق ایران را دنبال کند. به طوری که بر اثر ضعف دولت مرکزی و دخالت بریتانیا شاهد کاهش شدید در مرزهای شرقی و جدا شدن قسمت های زیادی از خاک ایران هستیم. نمونه بارز آن قرارداد پاریس است که به موجب آن افغانستان برای همیشه از خاک ایران جدا شد (میرحیدر، ۱۳۵۶: ۱۶). در اهمیت هندوستان برای امپراتوری انگلیس، برخی سیاستمداران بر این عقیده بودند که امکان زیستن برای انگلستان بدون هندوستان وجود ندارد. لرد کرزن<sup>۱</sup> در این باره می نویسد: «زمانی که هند شناخته شده است، سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده اند» (سپاهی، ۱۳۸۵: ۶۶). دولت انگلستان در می یابد که بر خلاف تصورات پیشین، ایران به عنوان خط دفاعی هندوستان چندان قابل اعتماد نیست و روسیه نیز می توانست با عبور از شمال خراسان به خانشینهای آسیای مرکزی دست یابد. بنابراین، لندن و حکومت کمپانی در هندوستان بر

1. Lord Corzun

آن شدند تا با تلاش بیشتر در آسیای مرکزی، دیوار دفاعی هند را از بلوچستان به آسیای مرکزی تغییر دهند (بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۷۲). به دنبال آن در دهه ۱۸۳۰ میلادی در انگلستان اجماع فزاینده‌ای پدید آمد مبنی بر اینکه، روسیه به زیان ایران و عثمانی در حال توسعه بخشیدن به قلمرو خود می‌باشد و از همین جا طرح «مسئله شرق» یا «بازی بزرگ» آغاز شد. در این طرح، بلوچستان به عنوان سرزمین حایل در برابر پیشروی و توسعه طلبی فزاینده روسیه به هندوستان از اهمیت راهبردی خاصی برخوردار شد (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۲). در این برهه زمانی انگلیس به دنبال سد دفاعی محکم و استواری می‌گشت تا بتواند با خیال راحت تری به سلطه خود در هندوستان ادامه دهد. آنان سد دفاعی خود را در نواحی مرکزی بلوچستان یافتند که دولت مرکزی ایران بعد از تصرف آن سیاست قاطعی برای تسلط کامل بر آن نداشت و این همان چیزی بود که انگلیسی‌ها خواستار آن بودند، چرا که به راحتی می‌توانستند مناطق راهبردی را از همدیگر جدا کرده، به نقشه خود یعنی ایجاد کمربند حایل دست یابند. با عبور سیم تلگراف از بلوچستان، دولت انگلستان گلداسمیت را با چند افسر دیگر به بلوچستان فرستاد، اما آنها با مقاومت و مخالفت بلوچ‌ها مواجه شدند. افسران انگلیسی به فرماندهی گلداسمیت به این نتیجه رسیدند که تنها از طریق کنار آمدن با سران طوایف و قبایل می‌توانند بر حاکمیت خویش در بلوچستان تداوم بخشند. به همین دلیل بیشتر سران، خان‌ها و سردارهای عشایر بلوچ را با دادن اسلحه و مقرری فریب دادند و به بهانه عبور خط تلگراف در هر محل تلفنخانه‌ای برپا کردند و پرچم انگلیس را بر فراز آن برافراشتند (نیکبختی، ۱۳۷۴: ۶۶). بدین سان انگلیسی‌ها در سرتاسر بلوچستان نفوذ کردند و از طریق محدود مقرری که به سرداران بلوچ می‌دادند از آنها تعهد گرفتند تا از سیم‌های تلگرافی مراقبت کنند.

در این میان عده‌ای دیگر از قبایل بلوچ که بهره‌ای نبرده بودند، دست به تحریکات زدند، در نتیجه سیم‌های تلگراف را قطع و برای مأموران انگلیسی مزاحمت ایجاد می‌کردند و بعضی از کارکنان را کشته، برخی را اسیر نمودند. این پیشامدها سبب شد دولت انگلیس از

ایران بخواهد مرز بین ایران و هند در بلوچستان تعیین شود. دولت ایران با این تقاضا موافقت نکرد. گلداسمیت عشایر بلوچ را تحریک نمود تا دوباره مبارزات خودشان را آغاز کنند. ناصرالدین شاه متوجه این خطر شد که چنانچه رضایت انگلیس را فراهم نکنند، ممکن است بلوچستان تصرف شده را از ایران مجزا نماید. در سال ۱۲۸۸ ه.ق، انگلستان تعدادی سرباز هندی را به پنجگور فرستاد و خیال داشت تمامی بلوچستان را فتح کند. ناصرالدین شاه از این نقشه باخبر شد و با سفیر انگلیس در تهران در این باب مذاکره کرد. سفیر انگلیس اظهار کرد که اگر دولت ایران خواهان دوستی با دولت انگلیس است، باید خطوط مرزی بلوچستان را با مرز هند تعیین نماید. ناصرالدین شاه نیز این پیشنهاد را پذیرفت. وزیر خارجه میرزا سعیدخان و آصف الدوله حاکم کرمان و چند نفر دیگر نمایندگان ایران و گلداسمیت و دو افسر مهندس نمایندگان انگلستان بودند، اما نتیجه مطلوبی حاصل نشد. در این جلسه قرار شد دولت انگلیس سالی سه هزار تومان برای محافظت از تیرها و سیستم تلگرافی که در قسمت بلوچستان واقع می شد پرداخت نماید و تعیین مرزها بنا به ملاحظات نامعلوم مسکوت ماند (همت، ۱۳۷۰: ۱۰۲). در این زمان انگلیسی ها با کاشتن تیرهای تلگراف در سرتاسر بلوچستان و گسترش نفوذ خود در این سرزمین و در نهایت با تفرقه انداختن بین مردم بلوچستان کم کم به اهداف خود نزدیک تر شدند. از سوی دیگر باید اشاره کرد بلوچستان سرزمینی خشک و کم حاصل است. در نتیجه این شرایط طبیعی میزان پراکندگی جمعیت منطقه بالاست و مردم در فاصله های طولانی میان مناطق مسکونی به صورت گروه های کوچک چادرنشین ساکن بودند (Spooner, 2000:107). این شرایط سخت طبیعی مشکلاتی را در زمینه معیشت برای عشایر منطقه به وجود می آورد. آنها بیشتر مواقع با خرما و ماهی امرار معاش می کردند و برای تهیه غذای روزانه همیشه در زحمت بودند و همین مشکلات زندگانی بود که گاهی دست جمعی مسلح شده و به وسیله شتر به آبادی های دیگران تاخت و تاز کرده و مردم را قتل و عام و خانه ها و چادرهایشان را آتش می زدند (همت، ۱۳۷۰: ۲۱). این شرایط طبیعی

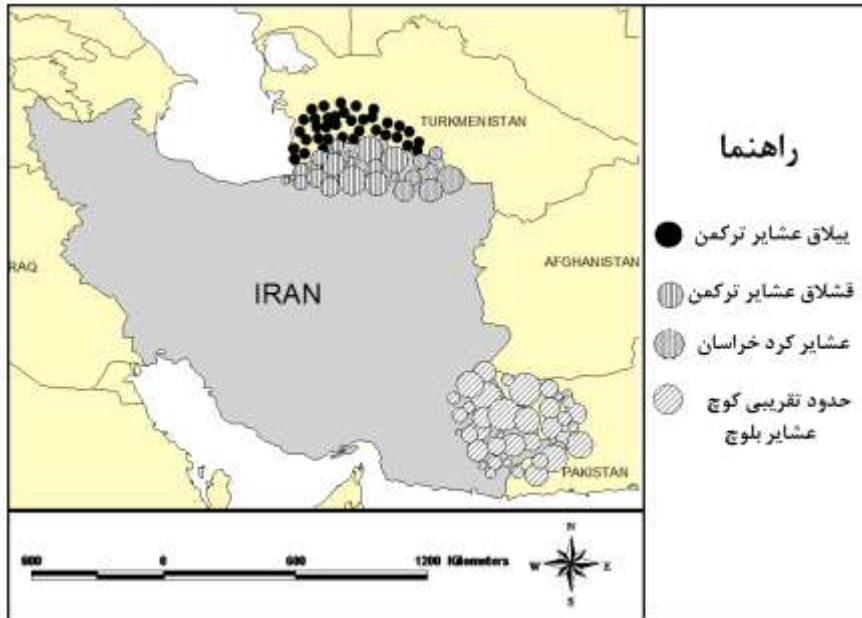
به همراه شیوه زندگی کوچ‌نشینی و تراکم جمعیتی پایین و دوری از مرکز سبب می‌شد مرزها و سرحدات سیاسی در این بخش از کشور عملاً کارایی خود را از دست بدهند. در اواخر قرن نوزدهم جمعیت بلوچ غالباً به طایفه‌هایی نظیر یاراحمدزایی، اسماعیل‌زایی، مری، نارویی، مبارکی، ریگی و برکزیایی تعلق داشت (Harrison, 1998:9). در دوره قاجار این مناطق به علت نزدیکی به مرز هندوستان و افغانستان اهمیت سیاسی یافته بودند. حکومت انگلیس هند نیز تسلط خود را بر ناحیه سند برقرار ساخته بود و مقدمه گسترش نفوذ خود را در آن سرزمین آماده می‌کرد و تلاش می‌کرد خان‌های ایلات بلوچستان و سیستان را دست‌نشانده خود سازد (افشارسیستانی، ۱۳۷۱: ۱۳۷). در ادوار مختلف تاریخ بعد از اسلام به‌ویژه در زمان قاجار از آنجا که مرکز حکومت در نقاطی انتخاب شده است (تبریز، قزوین، اصفهان، تهران) که از منظر جغرافیایی، نواحی جنوب شرق کشور در حاشیه قرار داشتند و از سوی دیگر این امر سبب می‌شد تا نظارت حکومت مرکزی بر نواحی شرقی کشور کمرنگ‌تر شده و حکومت در این مناطق به‌طور مستقل یا با نظارت کم دولت مرکزی باشد. همچنین مهاجرت کوچ‌نشینان به کشورهای همسایه و استقرار سرحد به جای مرز سبب شد که تعیین خطوط مرزی تا زمان پهلوی که عشایر را مجبور به اسکان و نظارت خود را بر تمام نقاط کشور مستحکم کرد، برقرار نشود (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۳۸).

در عصر قاجاریه مالیات شهرها و قصبات را به افرادی که آنها را ضابط می‌نامیدند واگذار و هر کدام مالیات بیشتری می‌داد به او تعلق داشت و چون حکومت و فرماندار بلوچستان می‌بایست از کرمان تعیین شود کمتر کسی حاضر به قبول این مقام می‌شد و شاید دو سال می‌گذشت و مطالبه مالیات از بلوچ‌ها نمی‌شد به لحاظ آنکه بلوچ‌ها چادرنشین بوده و به‌طور دائم از محل خود به جاهای دیگر کوچ می‌کردند (همّت، ۱۳۷۰: ۲۰). در اواخر دوره قاجاریه بر اثر سوءتدبیر برخی از حکام وقت در اخذ مالیات، دوباره نفوذ و استیلای دولت کاهش یافت و به تدریج کار به جایی رسید که دخالت مأموران دولتی به‌طور کامل از

خاک بلوچستان قطع شد و دولت برای اخذ مالیات بلوچستان به خان‌های متنفذ محل متوسل می‌شد (افشارسیستانی، ۱۳۶۹: ۱۳۹). عامل دیگری که سبب نادیده گرفته شدن سرحدات و مرزها توسط عشایر می‌شد ارتباط قبایل با یکدیگر و سکونت یک طایفه در مکان‌های دور از هم بود که سبب می‌شد خطوط مرزی دستخوش تغییر و تحولاتی شود یا از ارزش و اهمیت آن کاسته شود (Tapper, 2000: 65). برای نمونه طایفه نارویی در بلوچستان ایران، سیستان، افغانستان و شاید در پاکستان زندگی می‌کنند. این امر سبب شده است که آنها به راحتی از مرز عبور کرده و برای دیدن اقوام خود به کشور دیگر بروند (ناصر، ۱۳۴۵: ۶۲). این مسئله حتی در زمان حاضر نیز با وجود کنترل مرزهای جنوب شرقی دیده می‌شود. به طوری که عبور و مرور مردم مرزنشین از مرزها بسیار آسان و راحت بوده و بلوچ ایرانی ساکن ایرانشهر، خاش، زاهدان یا هر جای دیگر بلوچستان، ممکن است در کراچی، کوئته، مند یا در تربت پاکستان ملک و زمین، خانه و کاشانه و حتی همسر داشته باشد. در حالی که همین بلوچ در ایران هم این تعلقات را ممکن است داشته باشد (نیکبختی، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

در نقشه شماره (۱) حدود تقریبی استقرار و ییلاق و قشلاق عشایر ترکمن، کرد و بلوچ سیستان و بلوچستان نمایش داده شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود حضور پررنگ ایلات و عشایر با گرایشات گریز از مرکز در مرزها و سرحدات شرقی کشور در روابط آنها با مرکز سیاسی کشور به ویژه از دوره صفوی تا پهلوی بسیار پررنگ و حائز اهمیت بوده است و این دوره از تاریخ ایران با فراز و نشیب‌های بسیاری روبرو شده است. در کنار این وضعیت، جغرافیای دشوار ایران در قلمروی شرقی خود نیز مزید بر علت شد تا ایلات و عشایر فرایند تکوین مرزهای سیاسی ایران در شرق کشور را با تأخیر مواجه کنند. یکی از مؤلفه‌های بستر ساز این تأخیر در فرایند تکوین، بدون شک حضور ایلات و عشایر مختلف در نواحی سرحدی ایران از دیرباز تا کنون بوده است. سرحدات ناپایدار و غیرشفاف،

مرزهای نامشخص و شناور و مرکز سیاسی ضعیف، بهترین محیط برای رشد و توسعه قدرت‌های عشایری و عبور و مرورهای دردسرافرین آنها در طی تاریخ ایران بوده است.



نقشه شماره (۱): حدود تقریبی بیلاق و قشلاق عشایر شرق و شمال شرق در قرن نوزدهم

### نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش مطالعه تطبیقی تأثیر نومادیسیم در تکوین مرزهای سیاسی در شمال شرق و جنوب شرق کشور از دوره صفویه تا تثبیت این مرزها بوده است. فرضیه تحقیق بر این اساس بود که کوچ‌نشینی باعث تأخیر در روند تکوین مرزهای سیاسی در شمال شرق و جنوب شرق ایران شده است. در این مقاله سه قلمرو ایلی در کشور مورد بررسی قرار گرفت. در شمال شرقی کشور دو ایل ترکمن و کردهای خراسان در ادوار مختلف در این منطقه استقرار داشته‌اند. ترکمن‌ها با توجه به اینکه در طرف دیگر مرز (خاک ترکمنستان) دارای پیوستگی نژادی بودند همواره در طول تاریخ برای حکومت‌های مرکزی در ایران مشکل‌ساز بوده‌اند. نحوه زندگی ترکمن‌ها به صورت اقوامی کوچ‌نشین، دسترسی دولت-

های ایران را به آنها دشوار می‌کرد و در ادوار مختلف شاهد شورش‌ها و ناآرامی‌ها در این مناطق بوده‌ایم. ییلاق و قشلاق عشایر ترکمن که همواره بدون توجه به مرزها و سرحدات سیاسی انجام می‌شد مشکلات فراوانی را برای حکومت مرکزی فراهم کرده بود و مهم-ترین عامل تأخیر در تکوین مرزها در این منطقه از ایران به شمار می‌رود. در جدول شماره (۱) مقایسه تطبیقی بین این سه ایل به صورت فهرست‌وار ذکر شده است.

### جدول شماره (۱): مقایسه تطبیقی ایلات بلوچ، ترکمن و کردهای خراسان

در جنوب شرق شاهد حضور پررنگ بریتانیا در این دوره هستیم که با سیاست‌های خود جوامع ایلی بلوچ را علیه اقتدار مرکز تحریک می‌کردند. در تعیین خط مرزی در این قسمت از کشور به راحتی می‌توان ردپای تحریک ایلات بلوچ توسط بریتانیا را مشاهده کرد. در شمال شرق شاهد حضور روسیه هستیم که با مطامع سرزمینی خود سیاست توسعه سرزمینی را در پیش گرفته بود. تقسیم مراتع ترکمن‌ها بر اساس قراردادهای مرزی بین ایران و روسیه حکومت ناکارآمد ایران را برای اعمال حاکمیت بر این قلمروها با دشواری دوچندانی مواجه کرد.	وجود قدرت‌های خارجی در نواحی سرحدی
به استثنای کردهای شمال خراسان هر دو قوم دارای پیوندهای قومی برون‌مرزی بودند که به آنها توانایی مانور بالایی را در برابر حکومت اعطا می‌کرد. در صورت مجازات یا تعقیب قانونی به راحتی می‌توانستند به سوی دیگر مرز رفته و در قلمروهای ایلی خویشان خود سکنی گزینند.	دارا بودن پیوند قومی با فراسوی سرحدات
هر سه قلمرو ایلی در راه‌های صعب‌العبور، بیابان‌های بی‌آب و علف و صحراهای سوزان دارای ویژگی تقریباً مشترک می‌باشند. این مسائل قدرت مانور حکومت مرکزی را در برابر چالش آنها کاهش می‌داد.	سیستم ارتباطی با مرکز
غیر از کردهای خراسان هر دو قوم دیگر دارای مذهبی متفاوت با مذهب رسمی کشور هستند. این امر در برخی مقاطع باعث تشدید چالش بین مرکز و ایلات سرحدی می‌شد. به‌ویژه در مورد چپاول زائران و به بردگی گرفتن آنها توسط ترکمن‌ها.	دین و مذهب
در مقایسه با کردهای خراسان و بلوچ‌ها، ترکمن‌ها دارای انسجام ایلی بیشتری بودند و سلسله مراتب ایلی درون آنها شفاف‌تر و کارآمدتر بود. قواعد نانوشته «دأب» به آنها اجازه غارت زائران و کاروان‌ها را می‌داد.	ساختار ایلی
ایلات ترکمن در مقایسه با دو قوم دیگر دارای توان رزمی بالاتری بودند و به راحتی	توان نظامی ایلات



<p>می توانستند در مقاطع مختلف حکومت مرکزی را به چالش بکشند.</p>	
<p>در قسمت جنوب شرق آمدوشد چندانی صورت نمی گرفت و فقط مأموران دولتی برای اخذ خراج و مالیات عازم منطقه می شدند، اما در منطقه شمال شرقی به واسطه وجود حرم امام رضا (ع) هر ساله زائران بسیاری از این منطقه عبور می کردند و این مسئله کار را برای تاراج و چپاول کاروان‌ها توسط ترکمن‌ها آسان می کرد. کردهای خراسان در این زمینه به دلیل اعتقادات مذهبی مشابه با مرکز، مزاحمتی برای کاروان‌ها ایجاد نمی کردند.</p>	<p>عبور مسیرهای حیاتی از قلمروهای ایلی</p>

با ظهور امپراتوری روسیه در شمال ایران و تفکرات پترکبیر برای دستیابی به آب‌های گرم جنوب، این منطقه برای روس‌ها حائز اهمیت فراوان شد. ناامنی در این مناطق و ناتوانی دولت ایران در برقراری امنیت این نواحی سبب شد که روس‌ها به بهانه حفظ امنیت و سرکوب عشایر شورشی ترکمن به این منطقه ورود کنند. نتیجه این امر عقد قرارداد آخال در سال ۱۸۸۱ میلادی بود که سبب شد قسمتی از خاک ایران در این منطقه به روسیه منضم شود و خط مرزی قبایل ترکمن را از هم جدا کند. به طوری که هم‌اکنون از ده طایفه بزرگ ترکمن، تنها سه طایفه یموت، تکه و گوگلان در داخل کشور ایران و هفت طایفه دیگر در خارج از مرزهای ایران زندگی می کنند. این ناآرامی‌ها سبب می شد که مرزهای ایران در ادوار مختلف دستخوش تغییر و تحول شود و از ثبات لازم برای تثبیت مرز برخوردار نباشد. در مورد ایلات و عشایر کرد خراسان نیز که از دوره صفویه به این مناطق کوچ داده شدند باید گفت که به علت نداشتن پیوستگی در آن سوی مرز، مشکلات کمتری را برای حکومت مرکزی ایجاد کرده‌اند. در حقیقت هدف از کوچ این قبایل از غرب کشور به شمال شرق جلوگیری از تفوق ترکمن‌ها و ازبک‌ها در این نواحی بود و آنها در بیشتر تاریخ ایران بعد از صفویه به عنوان حایل بین ایران و قبایل ازبک و ترکمن عمل می کردند. همچنین قبایل کرد شمال خراسان به دلیل علقه قومی و نژادی به ایران در بیشتر مواقع با دولت مرکزی همسو بوده‌اند. به همین علت این عشایر در به تأخیر انداختن تکوین مرزها برخلاف قبایل ترکمن، نقش چندانی را ایفا نکرده‌اند. در جنوب شرق کشور نیز ایلات و

عشایر سیستان و بلوچستان قرار دارند. این عشایر تا زمان حکومت سلجوقیان در ایران مستقر بودند اما حمله مغولان به ایران سبب شد که آنها از جنوب و جنوب شرق ایران به طرف شرق و در مسیر سند و پنجاب در پاکستان کنونی مهاجرت کنند. با تقسیم قبایل بلوچ در دوسوی سرحدات ایران، رفت‌وآمد قبایل به معضلی برای حکومت‌های مرکزی ایران تبدیل شد. با حضور بریتانیا در هندوستان این مسئله با دخالت‌های این کشور در امور بلوچستان ایران توأم شد. انگلستان برای حفظ هندوستان و جلوگیری از نفوذ روسیه در این مناطق با رؤسای ایلات و عشایر بلوچستان وارد مذاکره می‌شد و آنها را علیه حکومت مرکزی تحریک می‌کرد. همچنین به علت دور بودن این قبایل از مرکز، امکان سرکوب آنها و تسلط کامل بر این قبایل توسط دولت مرکزی میسر نبود تا اینکه خطوط مرزی با دخالت‌ها و اعمال نظرهای بریتانیا توسط مک‌ماهون، گلداسمیت و هولدیچ در قرن نوزدهم ترسیم شد. دخالت بیگانگان در امور بلوچستان و نبود امنیت در این منطقه باعث تأخیر در تکوین مرزهای سیاسی ایران در جنوب شرقی کشور شد. در مجموع می‌توان گفت که حضور قبایل کوچ‌نشین، به ویژه ایلات ترکمن و بلوچ در شرق کشور سبب ظهور گرایش‌های گریز از مرکز و تأخیر در فرایند تکوین مرزها در این قسمت از ایران شده است.

### منابع و مآخذ

- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۶). مقدمه ابن خلدون. ترجمه پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۷). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران: نشر نی.
- اشراقی، احسان. (۱۳۸۱). چشم‌اندازی به ترکمانان استرآباد در عصر صفوی. فرهنگ. شماره ۳۳.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۶۹). سیستان‌نامه. تهران: مرغ آمین.

- افشارسیستانی، ایرج. (۱۳۷۱) بلوچستان و تمدن دیرینه آن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۳) زوال کوچ نشینی در ایران: یکجانشینی ایلات و عشایر. فصلنامه مطالعات ملی.
- امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۷) پژوهشی درباره ایل بختیاری. تهران: آگاه.
- بارت، فردریک. (۱۳۴۴). روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر. ترجمه پرویز رجاوند. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر. (۱۳۷۶). تاریخ ترک‌های آسیای میانه. ترجمه غفار حسینی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- بخشنده‌نصرت، عباس. (۱۳۷۸). مبانی کوچ و کوچندگی در ایران. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- بدری‌فر، منصور. (۱۳۸۱) جغرافیای انسانی ایران. تهران: دانشگاه پیام نور.
- بدیعی، ربیع. (۱۳۶۲). جغرافیای مفصل ایران (جلد دوم). تهران: انتشارات اقبال.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین. (۱۳۷۱). کوچ‌نشینی در شمال خراسان. ترجمه اصغر کریمی. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و پیردشتی، حسن. (۱۳۸۱). رفتار سیاسی قوم ترکمن. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره ۳۰ و ۳۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: پاپلی.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۱). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: انتشارات کومش.
- دهقان‌نژاد، مرتضی. (۱۳۷۹) ایلات و توسعه‌نیافتگی اقتصادی ایران. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۳). عناصر زیربنایی جامعه ایران: نظام ایلی، دولت‌ستیزی و ساختار فتودال. پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۳۲-۳۱.

- سارلی، آراز محمد. (۱۳۸۴) تاریخ ترکمنستان (جلد اول). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سالار بهزادی، عبدالرضا. (۱۳۷۲). بلوچستان در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۷۷ قمری. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سایکس، سرپرسی. (۱۳۶۳). ده هزار مایل در ایران. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: انتشارات لوحه.
- سپاهی، عبدالودود. (۱۳۸۵). بلوچستان در عصر قاجار. قم: نشر گلستان معرفت.
- سرافرازی، عباس. (۱۳۸۹). روابط قاجارها و ترکمن‌ها از آغاز تا پایان دوره ناصری. پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ. سال اول. شماره سوم.
- شاکری، رمضانعلی. (۱۳۴۶). جغرافیای تاریخی قوچان. مشهد.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۶۹). مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: نشر نی.
- طبری، احسان. (۱۳۵۴). فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران. تهران: انتشارات تکمان.
- عسگری خانقاه، اصغر و کمالی، محمدشریف. (۱۳۷۴). ایرانیان و ترکمن. تهران: نشر اساطیر.
- فوران، جان. (۱۳۷۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات رسا.
- کلت، ابراهیم. (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر ترکمن. تهران: انتشارات حاجی طلایی.
- گروسه، رنه. (۱۳۵۳). امپراتوری صحرانوردان. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشیری، سیدرحیم. (۱۳۸۷). جغرافیای کوچ‌نشینی. تهران: انتشارات سمت.
- مک‌داول، دیوید. (۱۳۸۰). تاریخ معاصر گُرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نشر پانیزد.
- مورتنس، اینگه دمانت. (۱۳۷۷). کوچ‌نشینان لرستان. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: انتشارات پژوهنده.

- میرحیدر، دژه. (۱۳۵۶). مرزهای ایران در دوران تاریخ ایران. تهران: انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر.
- ناصح، ذبیح‌الله. (۱۳۴۵). بلوچستان. تهران: انتشارات ابن سینا.
- نیک خلق، علی‌اکبر و نوری، عسگر. (۱۳۸۳). زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران. تهران: انتشارات چاپخش.
- نیکبختی، سعید. (۱۳۷۴). آهنگ بلوچستان. تهران: انتشارات ماهوان.
- وامبری، آرمینیوس. (۱۳۷۰). سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه. ترجمه فتحعلی خواجه نوریان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ورهرام، غلامرضا. (۱۳۸۵). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: نشر معین.
- هدایت، رضاقلی بن محمد هادی. (۱۳۵۶). سفارت‌نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری. چاپ اول. تهران: انتشارات طهری.
- همّت، محمود. (۱۳۷۰). تاریخ بلوچستان. تهران: انتشارات گلی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۶۴). تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یوسفی، امرالله. (۱۳۸۰). قشقای در گذر تاریخ. تهران: انتشارات تخت جمشید.
- تیت، جی. پی. (۱۳۶۴). بلوچستان یادگار مطرود قرون. ترجمه کمال‌الدین رییس غراب. تهران: کیهان.
- Beck, Loi (1990), "Tribes and State in Nineteenth and Twentieth Century Iran", Berkeley University of California Press.
- Diener, Alexander C, Hagen, Joshua (2010) Borderlines and Borderlands, Political Oddities at the Edge of the nation-state, Rowman&Littlefield Publishers.
- Harrison, Selig (1998) In the Afghanistan's Shadow, Washington D.C, Carnegie.
- Malcolm, Anderson (1996) Frontiers; Territory and State Formation in the Modern World, Polity Press.

- Prescott, Victor, Triggs, Gillian.D (2008) International Frontiers and Boundaries: Law, Politics and Geography, Martinus Nijhoff Publisher, London, Boston.
- Spooner, Brian (2000) "Who Are the Baluch"? A preliminary Investigation into the Dynamics of and Ethnic Identity from Qajar Iran. Edinburg University Press.
- Tapper, Richard (2000) the conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan, London Croomiyelm.
- Wirising, Robert (2001) the Baluchistan and Pathans, London: The Minority Rights Croup.
- Zaidi, Akbar (1999) Regional Imbalances and the National Question in Pakistan, Labore: Vanguard.

Archive of SID